نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

# تفاوت تعداد شاهدان زن و مرد در آیهٔ ۲۸۲ بقره: چالش‌های تفسیری و راهکارهای برون‌رفت با رویکرد متن‌محور

**انسیه عسگری**

https://orcid.org/0000-0001-7375-8814

استادیار گروه علوم *قرآن* و حدیث، دانشگاه حضرت معصومه(س)، قم، ایران (e.asgari@hmu.ac.ir)

## چکیده

آیهٔ ۲۸۲ سورهٔ بقره، مشهور به آیهٔ دَین، تنها آیهٔ *قرآن* است که در آن تفاوت تعداد شاهدان زن و مرد در معاملات مالی بیان شده است. این بخش از آیه از مباحث مناقشه‌برانگیز تفسیری و فقهی است. پرسش اصلی پژوهش آن است که مهم‌ترین چالش‌های تفسیری این تفاوت چیست و چگونه می‌توان با رویکرد متن‌محور به رفع آن‌ها پرداخت؟ فرضیهٔ پژوهش آن است که برخی چالش‌ها با گسترش بحث فراتر از موضوع آیه و تأثیر پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی و اجتماعی ارتباط دارند. پژوهش با روش توصیفی‌ـتحلیلی، دلالت زبانی و سیاق آیه و دیدگاه‌های مفسران دربارهٔ مبنا و قلمرو تفاوت را تحلیل کرده و نقش روایات و پیش‌فرض‌های تفسیری را در شکل‌گیری این دیدگاه‌ها ارزیابی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که برخی تبیین‌های مبتنی بر ویژگی‌های زنان، پشتوانهٔ روشنی در دلالت مستقیم آیه ندارند و طرح احکام شهادت در موضوعات غیرمالی ذیل آیهٔ دین، می‌تواند حاکی از گرایش به توسعهٔ قلمرو حکم آیه باشد. در مقابل، توجه به سیاق، تحلیل زبانی، تعیین قلمرو دلالت و تفکیک اعتبار حقوقی از کرامت انسانی، امکان ارائهٔ تفسیری منسجم‌تر را فراهم می‌آورد. این پژوهش نشان می‌دهد که توجه به دلالت متن، در کنار دیگر قرائن معتبر تفسیری، می‌تواند به فهم دقیق‌تر آیه و کاهش اختلاف‌های تفسیری کمک کند.

**کلیدواژه‌ها:** آیهٔ دَین، شهادت زنان، دلالت متن، سیاق، تفسیر متن‌محور.

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

## درآمد

آیهٔ ۲۸۲ سورهٔ بقره، مشهور به «آیهٔ دَین»، در کنار بیان دستورهایی دربارهٔ ثبت معاملات مالی و حفظ حقوق طرفین، شیوهٔ استشهاد در این معاملات را نیز مشخص می‌کند. یکی از احکام مطرح‌شده در این آیه، تفاوت تعداد شاهدان زن و مرد است؛ به این صورت که در فرض نبودن دو شاهد مرد، یک مرد و دو زن برای شهادت معرفی می‌شوند. این تفاوت، به‌ویژه از آن جهت که آیه در ادامه، عبارت «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» را دربارهٔ دو زن به کار می‌برد، زمینه‌ساز برداشت‌های متفاوتی دربارهٔ مبنای حکم شده است. فهم این حکم بیش از هر چیز، مستلزم بررسی دقیق الفاظ، ترکیب‌های زبانی و ارتباط این عبارات با سایر اجزای آیه است. تفسیر متن‌محور با تأکید بر دلالت زبانی، ساختار متن و پیوند میان اجزای آن، چارچوبی برای چنین بررسی‌ای فراهم می‌کند.

مراد از تفسیر متن‌محور، رویکردی است که فهم آیه را در درجه نخست بر دلالت لفظی، سیاق، ساختار زبانی و بافت نزول استوار می‌سازد و ضمن توجه به دیگر قرائن معتبر تفسیری، میان دلالت مستقیم متن و تبیین‌های مبتنی بر روایات، مباحث فقهی یا تحلیل‌های کلامی تمایز می‌گذارد. در این رویکرد، وفاداری به متن و تقدم دلالت آن بر پیش‌فرض‌های برون‌متنی، از اصول بنیادین فهم آیه به شمار می‌رود. معنای متن‌محوری در پژوهش حاضر، نفی روایات معتبر و در نظر نگرفتن قواعد اصولی در فهم حکم یا تعیین قلمرو آن نیست. هدف این پژوهش محدود به تشخیص دلالت خود آیه است و می‌کوشد دلالت آیه را از تبیین‌هایی که نیازمند ادلهٔ تکمیلی هستند تفکیک کند.

در این پژوهش تفاوت تعداد شاهدان مرد و زن، مسئلهٔ موردی و رویکرد «تفسیر متن‌محور» چارچوب روش‌شناختی تحلیل است. بر این اساس، چالش‌های تفسیری مرتبط با مبنا و قلمرو این تفاوت و راهکارهای برون‌رفت از آنها بررسی می‌شود.

## طرح مسئله

تفاوت تعداد شاهدان زن و مرد در آیهٔ ۲۸۲ سورهٔ بقره، از موضوعاتی است که در طول تاریخ

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

تفسیر، برداشت‌های متفاوتی دربارهٔ مبنا و قلمرو آن شکل گرفته است. بخشی از این اختلاف‌ها به تبیین چرایی حضور دو زن در کنار یک مرد و ارتباط این حکم با ویژگی‌های زنان مربوط می‌شود. بخشی دیگر، به محدودهٔ اعتبار حکم و نحوهٔ گسترش بحث آن به سایر حوزه‌های شهادت بازمی‌گردد. در تبیین این موضوع، برخی مفسران ویژگی‌های شناختی زنان را دلیل تفاوت تعداد شاهد زن نسبت به مرد دانسته‌اند. بعضی به روایاتی که این تفاوت را به نقصان عقل ایشان مرتبط می‌دانند و برخی به مبانی فلسفی و تحلیل‌های اجتماعی‌ـتاریخی از وضعیت غالب زنان استناد کرده‌اند. ازاین‌رو، بررسی اختلاف‌های موجود صرفاً با گزارش نتایج تفسیری به پایان نمی‌رسد بلکه مستلزم شناخت مبانی هر برداشت و ارزیابی نسبت آن با دلالت آیه است.

در پیشینهٔ مقالهٔ حاضر، می‌توان پژوهش‌های متعددی که از منظرهای تفسیری، فقهی، حقوقی و مطالعات زنان انجام شده را یاد کرد. این مطالعات را می‌توان در چند دستهٔ کلی جای داد.

دستهٔ نخست، پژوهش‌هایی است که با هدف بازخوانی آیات مرتبط با زنان، به نقد برداشت‌های رایج تفسیری پرداخته‌اند و مسئلهٔ تفاوت تعداد شاهدان زن و مرد را نیز از این منظر بررسی کرده‌اند. مهریزی با تفکیک مقام تحمل از مقام شهادت، معتقد است یک زن برای ادای شهادت کافی است، مگر آنکه او قادر نباشد موضوع شهادت را به دقت به یاد آورد (مهریزی، ***قرآن و مسئله زن***، ۴۹۹). وی روایاتی را که تنصیف شهادت را به نقصان عقل زنان نسبت می‌دهند، به دلیل اجمال و تکلّف در تبیین مراد آیه، قابل اتکا نمی‌داند (مهریزی، ***قرآن و مسئله زن***، ۴۹۹). مهریزی و همچنین ابوزید، تفاوت مقرر در آیه را متناسب با وضعیت اجتماعی زنان در عصر نزول و ناآشنایی غالب آنان با معاملات مالی تبیین می‌کنند و با توجه به زمینه‌مند بودن این وضعیت، امکان بازبینی حکم را در صورت تغییر شرایط مطرح می‌سازند (مهریزی، ***قرآن و مسئله زن***، ۵۰۰؛ ابوزید، ***دوائر الخوف*** ...، ۲۳۹ـ۲۴۰). ودود با تفکیک نقش دو زن در آیه، معتقد است تنها یکی از آنان در جایگاه شاهد قرار می‌گیرد و زن دیگر نقش یادآوری و پشتیبانی از او را بر عهده دارد. به اعتقاد وی، در جامعهٔ عصر نزول، حضور تنها یک شاهد زن می‌توانست او را در معرض فشار مردان برای ادای

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

شهادت دروغ قرار دهد؛ ازاین‌رو، حضور زن دوم به‌منظور حمایت از شاهد و کاهش احتمال تأثیرپذیری او از چنین فشارهایی پیش‌بینی شده است (ودود، ***قرآن و زن*** ...، ۱۵۰ـ۱۵۱). در این بازخوانی‌ها، تحلیل منسجم دلالت‌های زبانی و ساختار نحوی آیه و ارزیابی دیدگاه‌های تفسیری بر پایهٔ ظرفیت‌های خود متن، محور اصلی این پژوهش‌ها نبوده است.

دستهٔ دوم، پژوهش‌های تطبیقی در حوزه تفسیر آیات زنان است. برای نمونه، شیرزاد با رویکرد تطبیقی نشان می‌دهد فهم رایج از نصف بودن ارزش شهادت زن، در سده‌های میانه با تکیه بر روایاتی شکل گرفت که نقصان عقل، ضعف حافظه و ناتوانی زنان در ثبت حوادث را علت حکم می‌دانستند. او سه دوره را تفکیک می‌کند: سده‌های نخست با رویکرد شرح‌اللفظی و توجه به وجوه اعرابی و اختلاف قرائات؛ سده‌های میانه با شکل‌گیری گفتمان کشف علت حکم و دوره معاصر با ظهور خوانش‌های توجیه‌پذیر. شیرزاد با مقایسه تفاسیر ***المنار***، ***المیزان*** و ***من وحی القرآن*** نشان می‌دهد این سه مفسر با سه مسیر متفاوت کوشیده‌اند فهمی نو و سازگار با پرسش‌های عصر مدرن از آیه ارائه دهند (شیرزاد، ***تفسیر تطبیقی*** ...، ۱۴۲-۱۳۲). در این اثر نقش مبانی روش‌شناختی، به‌ویژه میزان پایبندی هر تفسیر به دلالت متن و سیاق آیه، به‌صورت مستقل بررسی نشده است.

دستهٔ سوم، پژوهش‌هایی است که به‌طور خاص به شهادت زنان پرداخته‌اند. برای نمونه، حسن‌خانی مهم‌ترین دیدگاه‌های تفسیری دربارهٔ مبنای تنصیف شهادت زنان را بررسی کرده و تبیین‌هایی همچون کاستی عقل و حافظه، غلبهٔ عواطف و آشنایی کمتر زنان با امور تجاری را گزارش داده است. وی این تبیین‌ها را مبتنی بر حدس و گمان دانسته و ازاین‌رو، مسئلهٔ علت تنصیف شهادت زنان را همچنان نیازمند تأمل و بررسی بیشتر می‌داند (حسن‌خانی، «نگاهی به دیدگاه‌های تفسیری...»، سراسر اثر). هدف اصلی وی گزارش و تحلیل دیدگاه‌هاست و به تحلیل روش‌شناختی اختلاف‌ها یا ارزیابی نسبت آنها با دلالت متن نمی‌پردازد. افزون بر این، آثار متعددی با رویکرد فقهی و حقوقی به این موضوع پرداخته‌اند. برخی از این آثار کوشیده‌اند نشان دهند تنصیف شهادت زنان به معنای کاستی کرامت یا ارزش انسانی آنان نیست. برای مثال، هوشمند فیروزآبادی و

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

محمدی جورکویه نابرابری ارزش اثباتی شهادت زن و مرد را می‌پذیرند و در پی توجیه آن برمی‌آیند. آنان با تفکیک مقام تحمل شهادت از ادای آن و استناد به آیات و روایات، نتیجه می‌گیرند شهادت در فقه امامیه، نه حق بلکه تکلیف است؛ بنابراین تنصیف شهادت زنان، نوعی معافیت از تکلیف و در جهت حمایت از زنان و حفظ حقوق طرفین دعواست (هوشمند فیروزآبادی و محمدی جورکویه، «بررسی ارزش اثباتی ...»، سراسر اثر). برخی دیگر، با توجه به تغییر شرایط اجتماعی، امکان بازنگری در قلمرو اجرای حکم را بررسی کرده‌اند. از جمله، ملکی و حاتم‌پوری با تمرکز بر ادله قرآنی و روایی و همچنین نقد تبیین‌های مفسران دربارهٔ حکمت تفاوت شهادت زن و مرد، به این نتیجه رسیده‌اند که در حال حاضر، حکم تساوی شهادت زن و مرد قابل اجراست (ملکی و حاتم پوری، «ادله قرآنی و ...»، سراسر اثر).

مرور این مطالعات نشان می‌دهد همچنان یک خلأ روش‌شناختی قابل توجه وجود دارد؛ زیرا اختلاف دیدگاه‌های تفسیری درباره آیه شهادت زنان کمتر از منظر نسبت آنها با دلالت مستقیم متن و معیارهای تفسیر متن‌محور بررسی شده است. این خلأ از آن جهت اهمیت دارد که بخشی از تبیین‌های ارائه‌شده درباره آیه، مانند انتساب حکم به نقصان عقل زنان یا برخی تحلیل‌های فلسفی و اجتماعی، نیازمند ارزیابی از حیث نسبت آنها با دلالت مستقیم آیه است. همچنین احکام مربوط به شهادت در موضوعات غیرمالی نیز ذیل آیهٔ دین مطرح شده‌اند؛ امری که می‌تواند نشان‌دهندهٔ گرایش به گسترش قلمرو حکم آیه باشد. مقالهٔ حاضر نسبت این برداشت‌ها را با دلالت متن آیه بررسی می‌کند. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش چنین است: مهم‌ترین چالش‌های تفسیری دربارهٔ تفاوت تعداد شاهدان زن و مرد در آیهٔ ۲۸۲ بقره از منظر تفسیر متن‌محور چیست و دلالت زبانی، ساختار و سیاق آیه، چه راهکارهایی برای کاهش این چالش‌ها ارائه می‌دهند؟

برای پاسخ به این پرسش اصلی، سؤالات فرعی زیر دنبال می‌شود:

- دلالت زبانی، ساختار و سیاق آیهٔ ۲۸۲ سورهٔ بقره دربارهٔ تفاوت تعداد شاهدان زن و مرد چیست؟

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

- مهم‌ترین دیدگاه‌ها و چالش‌های تفسیری دربارهٔ مبنا و قلمرو این تفاوت چیست و این برداشت‌ها تا چه اندازه با دلالت مستقیم متن سازگارند؟
- بر اساس معیارهای تفسیر متن‌محور، چه راهکارهای روش‌شناختی برای برون‌رفت از چالش‌های تفسیری فوق‌الذکر وجود دارد؟

پژوهش برای پاسخ به این پرسش‌ها، نخست دلالت زبانی آیه دربارهٔ تفاوت تعداد شاهدان زن را بررسی می‌کند؛ سپس مهم‌ترین برداشت‌های تفسیری دربارهٔ تفاوت تعداد شاهدان زن و مرد و چالش‌های روش‌شناختی آنها را تحلیل می‌کند؛ و در نهایت، بر پایه یافته‌های مراحل پیشین، راهکارهایی برای فهم متن‌محور تفاوت مذکور ارائه می‌دهد.

به نظر می‌رسد بخشی از اختلاف‌های تفسیری دربارهٔ تفاوت تعداد شاهدان زن و مرد، با نحوهٔ تعیین قلمرو دلالت آیه ارتباط دارد. برخی برداشت‌ها نیز می‌توانند متأثر از پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی، فلسفی و اجتماعی باشند. پژوهش حاضر می‌کوشد با اولویت‌دادن به تحلیل زبانی و ساختاری آیه، نسبت این برداشت‌ها را با دلالت متن روشن کند. بر این اساس، مقصود پژوهش حاضر داوری میان همهٔ دیدگاه‌های فقهی یا پیشنهاد تغییر حکم شرعی نیست، بلکه تحلیل منشأ اختلاف‌های تفسیری و تبیین نقش دلالت متن در سامان‌دهی فهم آیه است.

پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی و بر پایهٔ مطالعات کتابخانه‌ای انجام می‌شود. نگارنده برجسته‌ترین آثار تفسیری را ذیل آیه بررسی کرده ولی به هنگام ذکر آرای مفسران در بخش‌های مقاله، صرفا از صریح‌ترین دیدگاه‌های مربوط یاد کرده است.

## ۱. دلالت آیه و چالش‌های تفسیری

برای ارزیابی دیدگاه‌های تفسیری دربارهٔ تفاوت تعداد شاهدان زن و مرد، ابتدا باید دلالت عبارت مربوط به شهادت زنان و جایگاه آن در ساختار و سیاق آیه روشن شود. ازاین‌رو، در بخش حاضر، نخست واژگان و ترکیب‌های مؤثر در فهم این حکم بررسی می‌شود و سپس چالش‌های تفسیری منشأ تفاوت، تعیین قلمرو حکم و پیش‌فرض‌ها بررسی می‌شوند.

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

### ۱ـ۱) دلالت زبانی وسیاقی آیه

آیهٔ ۲۸۲ سورهٔ بقره مشتمل بر دستورهایی دربارهٔ ثبت معاملات مالی و پیشگیری از اختلاف‌های احتمالی میان طرفین است. در این آیه، فعل «فَاسْتَشْهِدُوا» به معنای شاهد گرفتن است (خلیل بن احمد، ***العین***، ۳/۳۹۸) و در سیاق آیه، بر درخواست حضور شاهد برای معامله مالی دلالت دارد. در آیه، پس از تأکید بر حضور دو شاهد مرد، در صورت فراهم‌نبودن شرایط برای شهادت دو مرد، ترکیب «فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ» مطرح می‌شود. در ادامه نیز علت یا حکمت این ترکیب با عبارت «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» بیان می‌گردد.

واژه «تَضِلَّ» از ریشه «ضَلَّ» است که اهل لغت آن را ضاع به معنای از دست رفتن و از اعتدال خارج شدن (خلیل بن احمد، ***العین***، ۷/ ۸ـ۹) و «ترک» معنا کرده‌اند (ابن درید، ***جمهرةاللغة***، ۱۴۷/۱). با توجه به سیاق آیه و ارتباط این واژه با عبارت یادآوری، در تفسیر آن، معانی‌ای مانند فراموشی و خطای در ضبط مطرح شده است (قرشی، ***قاموس قرآن***، ۴/۱۹۳).

واژه «تُذَكِّرَ»از ریشه «ذِکر» به معنای حفظ یا بر زبان جاری کردن چیزی است. همچنین ضد فراموشی معنا شده است (ابن درید، ***جمهرةاللغة***، ۶۹۴/۲). بر این اساس، معنای ذکر در آیه، یادآوری یکی از دو زن بعد از احتمال فراموشی شاهد دیگر است (قرشی، ***قاموس قرآن***، ۳/۱۶).

قرار گرفتن عبارت «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى» پس از بیان تفاوت تعداد شاهدان زن و مرد، مسئلهٔ مهمی را در فهم آیه پیش می‌کشد. آیا این عبارت در مقام تعلیل حکم و حکمت یا صرفاً وصف وضعیت مورد نظر آیه است؟ افزون بر پاسخ‌های متفاوت مفسران بدین پرسش، دربارهٔ قلمرو حکم و نسبت آن با سایر آیات و روایات نیز دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. همین مسائل زمینه‌ساز بخشی از اختلافات تفسیری و بروز چالش در فهم تفاوت تعداد شاهدان زن ومرد بوده است که در ادامه،این چالش‌ها توصیف و تحلیل می‌شوند.

### ۱ـ۲) چالش تبیین مبنای تفاوت

یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح در تفسیر آیه، تبیین منشأ تفاوت میان یک شاهد مرد و دو شاهد

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

زن است. بیشترین تبیینی که در تفاسیر قابل شناسایی است، استناد صریح یا غیر مستقیم به روایات مشهور به «نقصان عقل زنان» است.

روایت مشهور «نقصان عقل» در منابع اهل سنت از طریق ابن‌مسعود(م۳۲ق)، ابوسعید خدری(م۷۴ق)، ابوهریره(م۵۹ق)و عبدالله بن عمر(م۷۳ق) از پیامبر(ص) نقل شده است (برای نمونه متن روایت نک. سیوطی، ***الدر المنثور***، ۳۷۱/۱). مقایسهٔ این نقل‌ها نشان می‌دهد که همگی به یک واقعه بازمی‌گردند، هرچند از نظر طول متن و برخی تعابیر تفاوت‌هایی دارند که احتمال تقطیع حدیث در منابع اولیه را تقویت می‌کند (عینی، ***عمدة القاری***، ۲۰۱/۱)؛ همچنین نقل ابن مسعود، تعبیر «ناقصات العقل والدین» را سخن خود او معرفی می‌کند (دارمی، ***السنن***، ۶۸۴/۱). در منابع شیعه نیز روایاتی با مضامین مشابه، به‌ویژه از امام علی(ع) نقل شده است (کلینی، ***الکافی***، ۳۲۲/۵؛ شریف رضی، ***نهج البلاغه***، ۱۰۶).

با وجود شهرت این روایات، اعتبار آنها همواره محل بحث بوده است. برخی پژوهشگران معاصر، اصل انتساب این روایات را مورد تردید قرار داده و آنها را متأثر از فضای فرهنگی سده‌های نخستین اسلامی دانسته‌اند (طیبی، «بازپژوهی دیدگاه امام علی ...»، ۷۵؛ ذیلابی و محصص، «تحلیل برون‌دینی ...»، ۳؛ اینلوز، «آیا امام علی ...»[1]، 343) گروهی دیگر، ضمن پذیرش اصل روایت، کوشیده‌اند با ارائهٔ تفسیرهای محدودکننده، از برداشت‌های تحقیرآمیز نسبت به زنان جلوگیری کنند (قمیشیان، «بررسی روایات نقصان عقل زنان ...»، ۱۴۱؛ دیاری بیدگلی و جعفری، «روایات نقصان عقل زنان...»، ۲۲ـ۲۳؛ اسماعیلی و دیگران، «گونه‌شناسی نگرش ...»، ۸۳). افزون بر این، از نظر دلالی، استناد به یک حکم حقوقی، یعنی شهادت، برای اثبات نقص یک امر وجودی مانند عقل، از نظر منطقی محل تأمل دانسته شده است (مطهری، «زن و گواهی»، بند سوم). همچنین در برخی نقل‌ها، نقصان عقل، علت نقصان شهادت و در برخی دیگر، نقصان شهادت دلیل بر نقصان عقل معرفی شده است که از انسجام دلالی این روایات می‌کاهد (مهریزی،

1. Inloes, “Was Imam ‘Ali a ...”.

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

*قرآن و مسئله زن*، ۴۹۹). فارغ از داوری نهایی دربارهٔ اعتبار این روایات، چالش تفسیری آن است که تبیین منشأ تفاوت تعداد شاهدان، تا چه اندازه بر دلالت خود آیه و تا چه اندازه بر مفاد روایات استوار است.

برخی مفسران، تفاوت میان یک شاهد مرد و دو شاهد زن را با استناد مستقیم به روایات نقصان عقل به نحو مطلق تبیین کرده‌اند. برای نمونه ابن کثیر با ذکر روایت، آن را مبنای تفاوت معرفی کرده است (ابن‌کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، ۱/۵۶۱) اما شماری از مفسران استناد به روایت را با تحلیل‌هایی دربارهٔ توانایی زنان در حفظ و ضبط شهادت همراه کرده‌اند (بیضاوی، *أنوار التنزیل*، ۱۶۴/۱؛ مقدس اردبیلی، *زبدة البیان*، ۴۴۶/۱؛ قمی مشهدی، *کنز الدقائق*، ۴۶۸/۲؛ شبر، *الجوهر الثمین*، ۱۲۳/۱). در برخی تفاسیر حتی به رطوبت و سردی در مزاج زنان به عنوان عاملی برای ضعف حافظه اشاره شده است (مقداد سیوری، *کنز العرفان*، ۲/۵۲؛ فاضل جواد، *مسالک الأفهام*، ۳/۶۱).

در بعضی از تفاسیر، این تحلیل‌ها از محدودهٔ تبیین حکم شهادت فراتر رفته و به مباحثی دربارهٔ تفاوت‌های کلی زن و مرد انجامیده است. برای نمونه، برخی مفسران، مردان را در ابعاد مختلف برتر از زنان دانسته‌اند (ابوحیان، *البحر المحیط*، ۷۳۴/۲؛ فخر رازی، *التفسیر الکبیر*، ۹۵/۷). ابن‌عربی نیز شش وجه برای برتری مردان بر زنان برمی‌شمارد؛ از جمله آفرینش زن از مرد، روایت آفرینش زن از دنده، نقصان عقل و دین، تفاوت در ارث و عدم وجوب جهاد بر زنان (ابن‌عربی، *احکام القرآن*، ۲۵۳/۱).

برخی مفسران معاصر بدون استناد صریح به روایات نقصان عقل، غلبهٔ عواطف بر تعقل در زنان را عاملی برای افزایش احتمال خطا دانسته و حضور شاهد دوم را در همین چارچوب تبیین کرده‌اند (طباطبایی، *المیزان*، ۲۰۴/۶، ۹۰/۱۸؛ فضل‌الله، *من وحی القرآن*، ۱۷۰/۵).

چالش مشترک این تبیین‌ها، فراتررفتن از دلالت مستقیم آیه است؛ زیرا عبارت «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا» به‌تنهایی بر نقصان ذاتی یا عمومی زنان دلالت ندارد و سیاق مالی آیه نیز متضمن داوری

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

دربارهٔ برتری مردان نیست. بنابراین، انتساب چنین برداشت‌هایی به مفاد آیه، نیازمند دلایلی فراتر از ظاهر آن است.

### ۱ـ۳) چالش تعیین قلمرو حکم

آیهٔ ۲۸۲ سورهٔ بقره در سیاق تنظیم معاملات مالی و ثبت دین قرار دارد و نصاب شهادت نیز در همین ساختار بیان شده است. بااین‌حال، در برخی منابع تفسیری، بحث از حکم مذکور به حوزه‌هایی فراتر از معاملات مالی گسترش یافته است. نمونه‌ای از این رویکرد را می‌توان در نقل ابن‌ابی‌حاتم از یزید بن عبدالرحمن بن ابی‌مالک مشاهده کرد که در آن، عدم پذیرش شهادت مستقل زنان و جایگزینی چهار زن به‌جای دو مرد، با تعبیر کلی «فی الحقوق» بیان شده است؛ تعبیری که به ظاهر به معاملات مالی اختصاص ندارد (ابن‌ابی‌حاتم، ***تفسیر القرآن العظیم***، ۵۶۱/۲). همچنین بغوی پس از اشاره به اتفاق فقیهان بر پذیرش شهادت یک مرد و دو زن در امور مالی، اختلاف آنان را در موضوعات غیرمالی گزارش می‌کند. وی از جمله به دیدگاه سفیان ثوری و اصحاب رأی اشاره می‌کند که شهادت زنان همراه با مردان را در موضوعات غیرمالی، به‌استثنای مجازات‌ها، می‌پذیرند. در مقابل، دیدگاه گروهی را نقل می‌کند که اثبات امور غیرمالی را به شهادت دو مرد عادل محدود می‌دانند (بغوی، ***التفسیر***، ۳۹۳/۱).

ابن‌منذر نیز ذیل همین آیه، در کنار گزارش‌هایی که پذیرش شهادت زنان را به دین محدود می‌کنند، دیدگاه‌هایی دربارهٔ پذیرش شهادت آنان در موضوعاتی مانند نکاح، طلاق و برخی امور اختصاصی زنان نقل کرده است (ابن منذر، ***تفسیر القرآن***، ۷۶/۱). ثعلبی نیز اختلاف فقها را در موضوعات غیرمالی مطرح می‌کند و افزون بر آن، به موارد پذیرش شهادت مستقل زنان در برخی موضوعات اختصاصی آنان می‌پردازد (ثعلبی، ***الکشف و البیان***، ۲۹۳/۲).

از مجموع این گزارش‌ها می‌توان دریافت که برخی مفسران، با طرح دیدگاه‌ها و احکام مربوط به شهادت در موضوعات غیرمالی ذیل آیهٔ دین و گاه با نقل تعابیر عامی مانند «الحقوق»، بحث از حکم آیه را به حوزه‌هایی فراتر از سیاق مالی آن گسترش داده‌اند. هرچند این احکام ممکن است بر

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

روایات یا دیگر ادلهٔ فقهی استوار باشند، نحوهٔ طرح و چینش آن‌ها در ذیل آیه، می‌تواند نشان‌دهندهٔ گرایش به توسعهٔ قلمرو حکم آیه به دیگر موضوعات شهادت محسوب گردد. از منظر تفسیر متن‌محور، چالش اصلی در این‌گونه مباحث، ضرورت تفکیک میان دلالت آیهٔ دین و احکام شهادت در سایر موضوعات است که ممکن است بر ادلهٔ دیگری استوار باشند.

### ۱ـ۴) چالش تأثیر پیش‌فرض‌ها

یکی از مباحث شناخته‌شده در هرمنوتیک و روش‌شناسی فهم آن است که مفسر هیچ‌گاه در خلأ تاریخی و فرهنگی به فهم متن نمی‌پردازد، بلکه همواره با مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های زبانی، معرفتی، اجتماعی و فرهنگی به سراغ متن می‌رود. (مجتهد شبستری، ***هرمنوتیک ...***، ۷ـ ۹). این پیش‌فرض‌ها، اگرچه در اصلِ فرآیند فهم اجتناب‌ناپذیرند، اما در مواردی می‌توانند بر نحوهٔ تفسیر مفاهیم و تعیین قلمرو دلالت متن اثر بگذارند. این مسئله در دو محور قابل بررسی است.

نخستین محور، تلقی خاص از تفاوت‌های انسان‌شناختی زن و مرد است. در بسیاری از فرهنگ‌های باستانی، این تصور رواج داشت که زنان در مقایسه با مردان، از توانایی کمتری در امور عقلانی یا حافظه برخوردارند و عواطف در تصمیم‌گیری آنان نقش پررنگ‌تری ایفا می‌کند (مارشال، ***زن...***[1]، 21). بازتاب تلقی مشابهی را می‌توان در شماری از تفاسیر مشاهده کرد. برخی مفسران، عبارت «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا» را نه صرفاً ناظر به احتمال خطا یا فراموشی در حفظ شهادت، بلکه بیانگر ویژگی عام زنان در حوزهٔ ادراک، حافظه یا تعقل دانسته‌اند (آلوسی، ***روح المعانی***، ۵۷/۲؛ شاه عبدالعظیمی، ***تفسیر اثنی عشری***، ۵۱۴/۱؛ شحاته، ***تفسیر القرآن الکریم***، ۴۹۹/۳). چالش این رویکرد، تعمیم احتمال خطا یا فراموشی در شهادت مالی به ویژگی عمومی زنان است؛ تعمیمی که از ظاهر آیه به دست نمی‌آید و می‌تواند متأثر از پیش‌فرض‌های رایج درباره توانایی‌های زنان باشد.

در همین زمینه، نسبت میان این پیش‌فرض‌ها و روایات نقصان عقل زنان نیز اهمیت دارد.

---

1 Marechal, Women, spirit, and authority ...

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

چنانکه برخی پژوهشگران معاصر احتمال داده‌اند بخشی از این روایات نیز از فضای فرهنگی رایج در سده‌های نخستین اسلامی متأثر بوده باشد (ذیلابی و محصص، «تحلیل برون‌دینی...»، ۳). هرچند پذیرش یا رد این فرضیه، نیازمند پژوهش مستقل حدیثی است، طرح آن نشان‌دهنده پیچیدگی نسبت میان باورهای فرهنگی، روایات و برداشت‌های تفسیری است.

محور دوم، تأثیر پیش‌فرض‌های مربوط به عدالت است. مفهوم عدالت در تاریخ اندیشه، همواره بر اساس مبانی یکسانی تفسیر نشده است. در اندیشهٔ سیاسی و فلسفی رایج در تمدن‌های باستان و قرون میانه، عدالت غالباً به معنای حفظ تناسب و نظم سلسله‌مراتبی جامعه تفسیر می‌شد. بر اساس این تلقی، هر فرد جایگاه و کارکرد ویژه‌ای در نظام اجتماعی دارد و عدالت هنگامی تحقق می‌یابد که هر کس در همان جایگاه ایفای نقش کند. در چنین نگاهی، عدالت بیش از آنکه بر برابری حقوقی افراد مبتنی باشد، بر تناسب میان حقوق، تکالیف و جایگاه اجتماعی استوار است؛ از همین رو، مساوات مطلق گاه با عدالت ناسازگار تلقی می‌شد (برای تفصیل بحث نک. افلاطون، ***دوره کامل آثار ...***، ۹۴۰/۲ـ۹۵۴). بخشی از این مبانی، با برخی جریان‌های فلسفی و کلامی در تمدن اسلامی نیز هم‌پوشانی یافت؛ هرچند فیلسوفان مسلمان در اصل کرامت و ارزش انسانی زن و مرد تفاوتی قائل نبودند و تفاوت‌های حقوقی را لزوماً به معنای تفاوت در ارزش وجودی انسان نمی‌دانستند (نصر اصفهانی، «سکوت فارابی...»، ۸۳۴).

در پرتو چنین تلقی‌ای از عدالت، برخی مفسران نه تنها حکم تفاوت تعداد شاهدان را ناسازگار با عدالت ندانسته‌اند، بلکه آن را تجلی عدالت متناسب با تفاوت‌های کارکردی زن و مرد تلقی کرده‌اند (فخر رازی، ***التفسیر الکبیر***، ۹۵/۷؛ ابن‌عادل، ***اللباب فی ...***، ۴۹۲/۴؛ فضل‌الله، ***من وحی القرآن***، ۱۷۰/۵).

از منظر روش‌شناسی تفسیر، گاه برداشت‌های مبتنی بر این پیش‌فرض‌ها با دلالت خود آیه درآمیخته و تشخیص مرز میان مفاد متن و مبانی پیشینی مفسر را دشوار ساخته‌اند.

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

## ۲. راهکارهای تقویت متن‌محوری

چالش‌های بررسی‌شده در بخش پیشین، ضرورت تفکیک دلالت مستقیم آیه از تبیین‌های مبتنی بر قرائن دیگر را نشان می‌دهد. بر این اساس، راهکارهایی برای برون‌رفت مشتمل بر رعایت معیارهای زبانی، سیاقی و قرآنی در فهم آیه، سنجش پیش‌فرض‌های تفسیری و تعیین مرز دلالت آیه در تبیین احکام شهادت بررسی می‌شود.

### ۲ـ۱) التزام به دلالت زبانی، سیاق و آموزه‌های کلی قرآن

در تفسیر متن‌محور آیهٔ مورد بحث، توجه به معیارهایی چون دلالت واژگان، بررسی سیاق و بافت آیه و درنظرگرفتن آموزه‌های کلی ***قرآن*** اهمیت دارد (برای اطلاع بیشتر نک. رجبی، ***روش تفسیر قرآن***، ۵۷، ۷۹، ۹۹).

معیار نخست، توجه به دلالت الفاظ و عبارات است. در فراز «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى»، آیه به امکان فراموشی یکی از دو شاهد زن بعنوان دلیلی برای یادآوری دیگری اشاره می‌کند. دربارهٔ جایگاه این فراز در تبیین حکم، دیدگاه‌های متفاوتی وجود داشت؛ اما فارغ از این اختلاف، قدر متیقن آن است که نقطه آغاز تفسیر باید از دلالت خود آیه باشد. الفاظ این فراز، به‌تنهایی، بر وجود نقص ذاتی در عقل یا حافظه زنان دلالت نمی‌کند. واژه «تَضِلَّ» همان‌طور که در بخش ۱ـ۱ گفته شد بر فراموشی یا خطای ضبط دلالت دارد نه گمراهی عقلی یا نقص ذاتی‌ای در زنان؛ بنابراین، نسبت دادن چنین ویژگی‌ای به زنان و تعمیم آن به همه آنان، نیازمند دلیلی مستقل فراتر از ظاهر آیه است.

معیار دوم، توجه به سیاق و بافت حقوقی آیه است. در فقه اسلامی برای شهادت دو مرحله متمایز وجود دارد: تحمل شهادت و ادای شهادت. تحمل شهادت به حضور شاهد در هنگام وقوع واقعه و دریافت آن مربوط است، در حالی که ادای شهادت، ناظر به حضور در محکمه و بیان آنچه مشاهده شده است. به نظر برخی از پژوهشگران، حکم ناظر به مرحلهٔ تحمل شهادت است و دربارهٔ مرحلهٔ ادای شهادت حکمی بیان نمی‌کند (مهریزی، ***قرآن و مسئله زن***، ۵۰۰). اگر این

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

تحلیل پذیرفته شود، قلمرو حکم از آغاز محدود به مرحلهٔ تحمل خواهد بود و نباید آن را بدون دلیل به سایر مراحل تسری داد. سؤالی که مطرح می‌شود آن است که اگر در مرحلهٔ ادا، شاهد اول، فراموشی نداشت، به ادای شهادت شاهد دوم نیاز هست؟ پاسخ این پرسش بستگی به مواجهه با تعلیل آیه دارد. برخی تعلیل موجود را علت حکم دانسته‌اند (مهریزی، ***قرآن و مسئله زن***، ۵۰۰) و برخی دیگر آن را در مقام بیان حکمت حکم تفسیر کرده‌اند (ابن‌عربی، ***احکام القرآن***، ۲۵۵/۱؛ مغنیه، ***الکاشف***، ۴۴۷/۱). تعیین اینکه عبارت یاد شده «علت» یا به تعبیر اهل سنت «علت منصوص» (شاطبی، ***الموافقات ...***، ۶۷/۲ـ۷۰) است یا «حکمت حکم»، نیازمند بررسی مستقل اصولی است و این مقاله مدعی حل این اختلاف نیست. با این وجود، اگر عبارت در مقام بیان حکمت حکم باشد، صرف وجود یا عدم آن حکمت، به خودی خود ملاک رفع حکم قرار نمی‌گیرد در حالی که اگر آیه در مقام علت باشد، زمانی که علت رفع شود، حکم برداشته خواهد شد.

معیار سوم، التزام به نگرش کل‌نگر و نظام‌مند ***قرآن*** است. این الزام ریشه در سنت کهن تفسیری دارد. دانشمندان مسلمان در گذشته، از ساز و کارهای دقیقی همچون تبیین نسبت «عام و خاص»، «مطلق و مقید»، «مجمل و مبین» و «ناسخ و منسوخ» یاد می‌کردند (برای آگاهی از اهمیت و جایگاه مباحث اخیر نک. سیوطی، ***الإتقان***؛ زرکشی، ***البرهان***، ذیل عناوین یاد شده). در دورهٔ معاصر، سازوکارها به صورت رویکردهای تفسیری جدید ارائه شده است. توجه به مقاصد و اغراض کلی سوره‌ها (برای آگاهی بیشتر نک. طباطبایی، ***المیزان***، ذیل آغاز تفسیر سوره‌ها)، ضرورت درک روح حاکم بر ***قرآن*** (برای آگاهی در این باره نک. فضل‌الرحمان، ***اسلام و مدرنیته***، ۴۷ـ ۵۲) از آن جمله است. در این رویکردها، معارف ***قرآن*** مجموعه‌ای منسجم و مرتبط دانسته می‌شوند و فهم هر آیه باید با توجه به اصول و آموزه‌های کلی ***قرآن*** صورت گیرد.

در تفسیر شهادت زنان، اصول کلی ***قرآن*** مانند: تکریم ذاتی انسان (اسراء/۷۰)، مسئولیت برابر زن و مرد در ایمان و عمل (احزاب/۳۵؛ توبه/۷۱) و هدف تشریع احکام (اقامه قسط و دفع ظلم)(حدید/۲۵) باید در نظر گرفته شود. هر تفسیری که ظاهرا با این اصول در تعارض قرار گیرد،

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

نیازمند استدلال قوی‌تر برای اثبات سازگاری خود با منظومهٔ معارف قرآنی است؛ بااین‌حال، این آیات به‌تنهایی تعیین‌کنندهٔ حکم شهادت در موضوعات مختلف نیستند.

### ۲ـ۲) سنجش پیش‌فرض‌های تفسیری بر پایه دلالت متن

برای ارزیابی نقش پیش‌فرض‌ها در تفسیر آیه، باید میان قرائنی که به روشن‌شدن دلالت متن کمک می‌کنند و مبانی‌ای که معنایی فراتر از آن به آیه نسبت می‌دهند، تمایز گذاشت. این ارزیابی در سه محور دنبال می‌شود: توجه به زمینهٔ نزول، تفکیک حکم تشریعی از شرایط اجتماعی و سنجش برداشت‌های مربوط به عدالت با آموزه‌های قرآن.

راهکار نخست، توجه به بافت و زمینهٔ نزول به‌عنوان یکی از مهم‌ترین قرائن فهم آیات است. آیهٔ ۲۸۲ سورهٔ بقره در جامعه‌ای نازل شد که مشارکت زنان در معاملات مالی و تنظیم اسناد حقوقی، در مقایسه با مردان، محدودتر بود و تجربهٔ عمومی آنان در این حوزه کمتر به شمار می‌رفت (ابوزید، ***دوائر الخوف ...***، ۲۳۹ـ۲۴۰). ازاین‌رو، طبیعی است که مخاطبان نخستین آیه، عبارت «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا» را در ارتباط با همین فضای حقوقی و اقتصادی درک کنند. بااین‌حال، این احتمال به‌تنهایی برای تعیین منشأ حکم کافی نیست؛ زیرا زمینه تاریخی، قرینه‌ای برای فهم متن است و نمی‌توان آن را بدون دلیل مستقل، علت تشریع دانست.

برخی مفسران بر این نکته تأکید کرده‌اند که احکام شرعی با لحاظ وضعیت غالب مخاطبان تشریع می‌شوند، نه موارد استثنایی (رضا، ***تفسیر المنار***، ۱۲٤/۳؛ زحیلی، ***التفسیر المنیر***، ۳/۱۱۰ـ ۱۱۱). بر این اساس، تفاوت میزان آشنایی افراد با معاملات مالی می‌تواند در بررسی احتمال خطا یا فراموشی مؤثر باشد منتهی چنین تفاوتی به جنسیت منحصر نیست، بلکه با نوع اشتغال، میزان تجربه و مشارکت اشخاص در فعالیت‌های اقتصادی نیز ارتباط دارد. ازاین‌رو، برخی محققان معتقدند صرف احتمال خطا را نمی‌توان به ویژگی ذاتی نقصان عقل در یک جنس نسبت داد (مهریزی، ***قرآن و مسئله زن***، ۴۹۹).

بر اساس راهکار نخست، می‌توان به راهکار دیگری رسید و میان حکم تشریعی و زمینهٔ

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

اجتماعی فهم حکم تفکیک قائل شد. حکم تشریعی که آیه به صراحت بیان می‌کند، رعایت نصاب مقرر برای شهادت در معاملات مالی است؛ یعنی حضور دو شاهد مرد، یا یک مرد و دو زن.

با وجودی که شرایط اجتماعی عصر نزول را نمی‌توان به‌عنوان علت شرعی حکم تلقی کرد؛ زیرا اثبات چنین ادعایی نیازمند مبانی اصولی مستقل است؛ بااین‌حال، این شرایط می‌تواند در فهم زمینهٔ صدور حکم و تبیین یکی از خوانش‌های سازگار با ظاهر آیه نقش داشته باشد. از این منظر، احتمال خطا که در عبارت «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا» مورد اشاره قرار گرفته است، می‌تواند با وضعیت غالب زنان در معاملات مالی آن دوره تبیین شود، بی‌آنکه این تبیین به‌عنوان تنها برداشت ممکن یا علت قطعی حکم معرفی گردد.

از سوی دیگر، پذیرش نقش زمینه‌های اجتماعی در فهم حکم، به معنای تغییر خود حکم نیست. بلکه این تفکیک، امکان بررسی نسبت میان ثبات حکم و تغیر شرایط اجرای آن را در چارچوب قواعد اجتهاد فراهم می‌آورد؛ از همین رو، برخی از فقیهان معاصر، نقش زمان و مکان را در فرآیند اجتهاد و تطبیق احکام مورد توجه قرار داده‌اند (خمینی، ***صحیفهٔ امام***، ۲۸۹/۲۱). همچنین، نظریه احکام ثابت و متغیر نیز بر این نکته تأکید می‌کند که در کنار ثبات اصول شریعت، شرایط اجتماعی و مصالح متغیر می‌توانند در نحوهٔ اجرای برخی احکام و موضوعات آنها مؤثر باشند (مطهری، ***اسلام و نیازهای زمان***، ۳۷/۲ـ۳۹).

باید توجه داشت تغییر شرایط اجتماعی زنان و میزان آشنایی آنان با معاملات مالی، به‌تنهایی موجب تغییر حکم مندرج در آیه نخواهد بود؛ بلکه تنها می‌تواند این پرسش را مطرح سازد که آیا موضوع حکم یا نحوهٔ انطباق آن نیز دستخوش تغییر شده است یا خیر. پاسخ به این پرسش، نه از ظاهر این آیه، بلکه در پرتو مجموعهٔ ادلهٔ فقهی، اصول اجتهاد، عرف، مصلحت و مقاصد شریعت قابل بررسی است. ازاین‌رو، تفکیک میان حکم تشریعی و زمینهٔ اجتماعی فهم آن، روشی برای پرهیز از خلط میان دلالت متن و پیش‌فرض‌های تفسیری است.

راهکار سوم، سنجش برداشت‌های مربوط به عدالت با معیارهای ***قرآن*** است. حکم شهادت با

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

هدف تأمین حداکثری امنیت در معاملات و جلوگیری از تضییع اموال مردم(هدف عملی عدالت) سازگار است. این هدف عملی، معیار اصلی عدالت در حکم است و نباید عدالت را با پیش-فرض‌های فلسفی یونان یا ساختارهای کهن اجتماعی ارزیابی نمود.

***قرآن*** از یک سو بر کرامت مشترک انسان‌ها تأکید می‌کند (اسراء/۷۰) و از سوی دیگر، مسئولیت و پاداش را بدون تمایز جنسیتی بیان می‌کند (احزاب/۳۵). همچنین هدف از تشریع احکام را برپایی قسط و جلوگیری از ظلم، معرفی می‌کند (حدید/۲۵). در چنین منظومه‌ای، تفاوت در برخی احکام لزوماً به معنای تفاوت در کرامت انسانی نیست.

آن تفاسیری که تفاوت حکم را بر پایهٔ نقصان ذاتی زنان یا برتری مردان بر زنان مبتنی می‌کنند، با این پرسش مواجهند که این برداشت چگونه با آیاتی که بر کرامت یکسان انسان‌ها و اقامهٔ قسط تأکید دارند قابل جمع است. در مقابل، تبیین‌هایی که منشأ تفاوت را در شرایط اجتماعی و کارکردی جستجو می‌کنند، امکان جمع آسان‌تری میان ظاهر آیه و اصول کلی ***قرآن*** دربارهٔ کرامت انسان و اقامهٔ قسط فراهم می‌آورند، هرچند این دیدگاه نیز باید با استدلال‌های تفسیری و فقهی کافی پشتیبانی شود. از همین رو، شماری از اندیشمندان معاصر، ضمن التزام به حکم مندرج در آیه، کوشیده‌اند فلسفهٔ آن را در چارچوب شرایط اجتماعی عصر نزول، تحقق مصلحت و پیشگیری از تضییع حقوق مالی تبیین کنند، نه بر اساس فرض نقصان ذاتی زنان. برای نمونه، مطهری با نقد دیدگاه‌های تحقیرآمیز دربارهٔ زنان، تفاوت‌های حقوقی را صرفاً ناشی از تفاوت‌های طبیعی در نقش‌ها و مسئولیت‌ها و مبتنی بر مصالح اجتماعی می‌داند، نه تفاوت در کرامت یا ارزش ذاتی انسان (مطهری، ***نظام حقوق زن در اسلام***، ۱۶۳).

### ۲ـ۳) تعیین قلمرو دلالت آیه و ماهیت حکم

در آیات احکام، دقت درخصوص دامنه و ماهیت حکم، خطاهای تفسیری را کاهش می‌دهد. ازاین‌رو، تعیین قلمرو دلالت متن، توجه به تنوع احکام فقهی در موضوعات مختلف و تفکیک میان اعتبار حقوقی و کرامت انسانی، در فهم دقیق‌تر آیه اهمیت دارد.

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

یکی از راهکارهای تفسیر متن‌محور، تعیین قلمرو دلالت آیه و پرهیز از تعمیم قلمرو حکم آن بدون استناد به ادلهٔ مستقل است چنانکه برخی مفسران اذعان دارند ظاهر آیه ناظر به شهادت در حوزه مالی است (جصاص، ***احکام القرآن***، ۲۷۰/۲؛ قرطبی، ***الجامع لأحکام القرآن***، ۳/۳۹۱). بر این اساس، تعمیم حکم یادشده به دیگر انواع شهادت، مانند دعوای کیفری، وصیت، طلاق یا موضوعاتی که به طور اختصاصی به زنان مرتبط است، نیازمند دلیل مستقل از ***قرآن*** یا سنت معتبر خواهد بود (ابن عاشور، ***التحریر و التنویر***، ٥٦٥/٢). در دیگر آیات مرتبط با شهادت، مانند آیات وصیت (مائده/۱۰۶)، زنا (نور/۴) و طلاق (طلاق/۲)، تفاوتی در تعداد شاهدان زن و مرد تصریح نشده است؛ هرچند تعیین شمول این آیات نسبت به زنان و مردان و شرایط اعتبار شهادت آنان، نیازمند بررسی ادلهٔ تفسیری و فقهی مربوط است.

در تأیید ضرورت این تفکیک، توجه به تنوع احکام شهادت در فقه نیز اهمیت دارد. منابع فقهی نشان می‌دهند که اعتبار شهادت زنان در همهٔ ابواب یکسان نیست؛ بلکه با توجه به موضوع، تفاوت‌هایی در نصاب و شرایط شهادت وجود دارد. برای نمونه، در اموری که اطلاع از آنها غالباً در اختیار زنان است، مانند تولد، شیردهی یا برخی عیوب زنان، شهادت زنان به تنهایی معتبر شناخته شده است (بنگرید به محقق حلی، ***شرائع الاسلام***، ۱۲۵/۴ـ۱۲۹). در همین زمینه، روایت مربوط به مطالبهٔ فدک نیز شایان توجه است. بر اساس نقل کلینی، حضرت فاطمه(س) برای اثبات ادعای خود، امام علی(ع) و امایمن را به عنوان شاهد معرفی کردند (کلینی، ***الکافی***، ۵۴۳/۱). هرچند دلالت فقهی این روایت محل بحث است، اما دست‌کم نشان می‌دهد که مسئلهٔ اعتبار شهادت زنان در سنت اسلامی، از پیچیدگی بیشتری نسبت به یک قاعدهٔ کلی و یکسان برخوردار است و نیازمند بررسی موردی ادله است.

راهکار دیگر، تفکیک میان حکم وضعی و حکم تکلیفی است. حکم وضعی، ناظر به شرایط و آثار حقوقی اعمال است، در حالی که حکم تکلیفی، ارزش‌گذاری رفتار مکلف را از حیث وجوب، حرمت، استحباب، کراهت یا اباحه بیان می‌کند (مشکینی، ***اصطلاحات الأصول***، ۱۲۰/۱). بر

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

این اساس، تفاوتی که در آیهٔ ۲۸۲ سورهٔ بقره دربارهٔ نصاب شهادت بیان شده است، در قلمرو احکام وضعی قرار می‌گیرد؛ زیرا ناظر به شرایط اعتبار شهادت در یک موضوع حقوقی خاص است و به خودی خود، متضمن داوری دربارهٔ ارزش انسانی، کرامت یا منزلت زن و مرد نیست. این برداشت با منظومهٔ آموزه‌های ***قرآن*** نیز سازگار است؛ زیرا ***قرآن***، کرامت انسان را به همه فرزندان آدم نسبت می‌دهد(اسراء/۷۰) و معیار ارزش انسان را ایمان و عمل صالح می‌شمارد (نحل/۹۷). بدین‌ترتیب، توجه هم‌زمان به قلمرو دلالت آیه و ماهیت حقوقی حکم، از تعمیم موضوعی حکم و انتساب داوری‌های انسان‌شناختی به آن بدون پشتوانهٔ استدلالی کافی جلوگیری می‌کند.

## نتیجه

پژوهش حاضر با هدف تحلیل چالش‌های تفسیری تفاوت تعداد شاهدان زن و مرد در آیهٔ ۲۸۲ سورهٔ بقره از منظر تفسیر متن محور انجام شد. نتایج پژوهش را می‌توان چنین بیان کرد:

نخست، بررسی زبانی و سیاقی آیه نشان داد که حکم مربوط به تعداد شاهدان در چارچوب تنظیم معاملات مالی، ثبت دین و استحکام فرآیند اثبات حق بیان شده است. بر این اساس، دلالت مستقیم آیه باید در پیوند با همین ساختار فهمیده شود و گسترش بحث آیه به سایر حوزه‌های شهادت، صرفاً با استناد به این آیه قابل اثبات نیست؛ بلکه مستلزم بررسی مستقل ادله مربوط است. همچنین عبارت «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا» در سیاق مربوط به خود، با معنای خطای ضبط یا از یاد بردن تناسب دارد.

دوم، بررسی دیدگاه‌های تفسیری نشان داد که بخشی از اختلاف‌های مربوط به حکم شهادت زنان، با نحوهٔ مواجههٔ مفسران با دلالت آیه و پیش‌فرض‌های روایی، فلسفی، انسان‌شناختی و اجتماعی آنان ارتباط دارد. در برخی دیدگاه‌ها، مفاهیمی مانند نقصان عقل زنان و برتری ذاتی مردان در تبیین آیه نقش یافته و نحوهٔ طرح احکام شهادت در موضوعات غیرمالی ذیل آیهٔ دین، می‌تواند نشان‌دهندهٔ گرایش به توسعهٔ قلمرو حکم آیه باشد؛ حال آنکه اثبات ارتباط این مباحث با مفاد آیه، به استدلالی فراتر از صرف استناد به آیه نیاز دارد؛ بنابراین، در تفسیر متن‌محور باید میان آنچه آیه

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

مستقیماً بر آن دلالت دارد و آنچه بر اساس مبانی تکمیلی به آن نسبت داده می‌شود، تمایز گذاشت.

سوم، بر پایه این یافته‌ها، مقاله چند راهکار روش‌شناختی برای تقویت تفسیر متن‌محور پیشنهاد کرد؛ از جمله تقدم تحلیل زبانی و سیاقی بر پیش‌فرض‌های بیرونی، توجه به بافت نزول، تفکیک میان حکم تشریعی و زمینه اجتماعی، بازخوانی مفهوم عدالت در منظومهٔ قرآنی، تعیین قلمرو دلالت آیه، توجه به تنوع احکام شهادت در فقه و تفکیک میان اعتبار حقوقی و کرامت انسانی. این راهکارها به معنای نفی آرای فقهی یا داوری دربارهٔ اعتبار آنها نیست، بلکه ناظر به سامان‌دهی فرآیند تفسیر و تقدم دادن دلالت متن بر تحلیل‌های برون‌متنی است.

در نتیجه، توجه به دلالت لفظی، سیاق، ساختار حقوقی و بافت نزول آیه، در کنار دیگر قرائن معتبر تفسیری، می‌تواند به کاهش اختلاف‌های ناشی از پیش‌فرض‌های تفسیری و دستیابی به فهمی دقیق‌تر و منسجم‌تر از آیه کمک کند. ازاین‌رو، تفسیر متن‌محور نه به معنای کنار نهادن روایات یا مباحث فقهی، بلکه به معنای تقدم دلالت متن بر پیش‌فرض‌های تفسیری و تفکیک آن از تبیین‌های نیازمند ادلهٔ تکمیلی است؛ رویکردی که پیشنهاد می‌شود در بازخوانی دیگر آیات اختلافی ***قرآن*** نیز به‌عنوان الگویی روش‌شناختی مورد استفاده قرار گیرد.

## منابع


۱ـ ***قرآن*** کریم.

۲ـ ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد، ***تفسیر القرآن العظیم***، ریاض، مکتبة نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.

۳ـ ابن درید، محمد بن حسن، ***جمهرة اللغة***، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۷م.

۴ـ ابن عاشور، محمد طاهر، ***التحریر و التنویر***، بیروت، مؤسسة التاریخ العربي، ۱۴۲۰ق.

۵ـ ابن‌عربی، محمد بن عبدالله، ***أحکام القرآن***، بیروت، دار الجیل، ۱۴۰۸ق.

۶ـ ابن عادل، عمر بن علی، ***اللباب فی علوم الکتاب***، بیروت، دار الکتب العلمیة/منشورات محمد علي بیضون، ۱۴۱۹ق.

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته


۷ـ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ***تفسیر القرآن العظیم***، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.

۸ـ ابن منذر، محمد بن ابراهیم، ***تفسیر القرآن***، مدینه، دار المآثر، ۱۴۲۳ق.

۹ـ ابوحیان، محمد بن یوسف، ***البحر المحیط***، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.

۱۰ـ ابوزید، نصر حامد، ***دوائر الخوف قراءة فی خطاب المرأة***، ترجمهٔ ادریس امینی، تهران، نگاه معاصر، ۱۴۰۲ش.

۱۱ـ اسماعیلی، مهدیه؛ خسروی، کبری؛ نظری، علی، «گونه‌شناسی نگرش به زن در پژوهشهای علمی»، ***پژوهشنامه نهج البلاغه***، شمارهٔ۳۲، ۱۳۹۹ش.

۱۲ـ افلاطون، ***دوره کامل آثار افلاطون***، ترجمهٔ محمدحسن لطفی، تهران، شرکت سهامی انتشار خوارزمی، ۱۳۸۰ش.

۱۳ـ آلوسی، محمود بن عبدالله، ***روح المعاني***، بیروت، دار الکتب العلمیة،۱۴۱۵ق.

۱۴ـ بغوی، حسین بن مسعود، ***التفسیر***، به کوشش عبدالرزاق مهدی، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۱۵ـ بیضاوی، عبدالله بن عمر، ***أنوار التنزیل***، بیروت، دار إحیاء التراث العربي، ۱۴۱۸ق.

۱۶ـ ثعلبی، احمد بن محمد، ***الکشف و البیان***، به کوشش ابی محمد ابن عاشور، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.

۱۷ـ جصاص، احمد بن علی، ***أحکام القرآن***، بیروت، دار إحیاء التراث العربي، ۱۴۰۵ق.

۱۸ـ حسن‌خانی،احمدرضا، «نگاهی به دیدگاه‌های تفسیری در مورد گواهی (شهادت) زنان در ***قرآن***»، ***پژوهشهای قرآنی***، سال۱۶، شمارهٔ۶۱، ۱۳۸۹ش.

۱۹ـ خلیل بن احمد، ***العین***، قم، مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.

۲۰ـ خمینی، سیدروح الله، ***صحیفهٔ امام***، تهران، مؤسسهٔ نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۸۵ش.

۲۱ـ دارمی، عبدالله بن عبدالرحمان، ***السنن***، به کوشش حسین سلیم دارانی، ریاض، دار المغني، ۱۴۲۱ق.

۲۲ـ دیاری بیدگلی، محمدتقی؛ جعفری، اسمر، «روایات نقصان عقل و ایمان زنان در بوته

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

اعتبارسنجی»، ***پژوهش دینی***، سال۱۵، شمارهٔ۳۲، ۱۳۹۵ش.

۲۳ـ ذیلابی، نگار؛ محصص، مرضیه، «تحلیل برون‌دینی گزاره‌های نکوهش‌گرایانه دربارهٔ زنان در نهج‌البلاغه»، ***تاریخ و تمدن اسلامی***، سال۱۴، شمارهٔ۲۸، ۱۳۹۷ش.

۲۴ـ رجبی، محمود، ***روش تفسیر قرآن***، قم، پژوهشگاه حوزه ودانشگاه، ۱۳۸۳ش.

۲۵ـ رضا، محمد رشید، ***تفسیر المنار***، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۴ق.

۲۶ـ زحیلی، وهبه، ***التفسیر المنیر***، دمشق، دار الفکر، ۱۴۱۱ق.

۲۷ـ زرکشی، محمد بن عبدالله، ***البرهان فی علوم القرآن***، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۰ق.

۲۸ـ سیوطی، جلال‌الدین، ***الإتقان***، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۲۱ق.

۲۹ـ سیوطی، جلال‌الدین، ***الدر المنثور***، قم، مکتبة آیة الله العظمی المرعشي النجفي(ره)، ۱۴۰۴ق

۳۰ـ شاطبی، إبراهیم بن موسی، ***الموافقات فی اصول الشریعه***، قاهره، دار ابن عفان، ۱۴۱۷ق.

۳۱ـ شاه عبدالعظیمی، حسین، ***تفسیر إثنی عشري***، تهران، میقات، ۱۳۶۳ش.

۳۲ـ شبر، عبدالله، ***الجوهر الثمین***، کویت، شرکة مکتبة الالفین، ۱۴۰۷ق.

۳۳ـ شحاته، عبدالله محمود، ***تفسیر القرآن الکریم***، قاهره، دار غریب، ۱۴۲۱ق.

۳۴ـ شریف رضی، محمد بن حسین، ***نهج البلاغه***، قم، مؤسسة دارالجهره، ۱۴۰۷ق.

۳۵ـ شیرزاد، محمدحسن، ***تفسیر تطبیقی آیات بحث برانگیز مربوط به زنان***، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۲ش.

۳۶ـ طباطبایی، سید محمد حسین، ***المیزان***، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ش.

۳۷ـ طیبی، ناهید، «بازپژوهی دیدگاه امام علی(ع) دربارهٔ عقل زنان با تأکید بر خطبه ۸۰ نهج‌البلاغه»، ***مطالعات اسلام زنان و خانواده***، سال۳، شمارهٔ۵، ۱۳۹۵ش.

۳۸ـ عینی، محمود بن احمد، ***عمدة القاري***، بیروت، دار إحیاء التراث العربي، بی‌تا.

۳۹ـ فخر رازی، محمد بن عمر، ***التفسیر الکبیر***، بیروت، دار إحیاء التراث العربي، ۱۴۲۰ق.

۴۰ـ فاضل جواد، ***مسالک الأفهام***، تهران، مرتضوی، بی‌تا.

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته


۴۱ـ فضل‌الرحمان، ملک، ***اسلام و مدرنیته: تحول یک سنت فکری***، ترجمهٔ زهرا ایران‌بان، تهران، کرگدن، ۱۳۹۷ش.

۴۲ـ فضل‌اللّه، سید محمدحسین، ***من وحي القرآن***، بیروت، دار الملاک للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۹ق.

۴۳ـ قرشی، علی اکبر، ***قاموس قرآن***، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.

۴۴ـ قرطبی، محمد بن احمد، ***الجامع لأحکام القرآن***، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.

۴۵ـ قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ***کنز الدقائق***، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، ۱۳۶۷ش.

۴۶ـ قمیشیان، میثم، «بررسی روایات نقصان عقل زنان و تطبیق با روایت متخالف این معنا در بستر مطالعات جنسیت»، ***مطالعات راهبردی زنان***، سال۱۸، شمارهٔ۷۰، ۱۳۹۴ش.

۴۷ـ کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۳ش.

۴۸ـ مجتهد شبستری، محمد، ***هرمنوتیک، کتاب و سنت***، تهران، طرح نو، ۱۳۹۳ش.

۴۹ـ محقق حلی، جعفر بن حسن، ***شرائع الإسلام***، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

۵۰ـ مشکینی، شیخ علی، ***اصطلاحات الأصول***، قم، الهادی، ۱۳۷۱ش.

۵۱ـ مطهری، مرتضی، «زن و گواهی(قسمت سوم)»، ***پیام زن***، شمارهٔ۹، ۱۳۷۱ش، ضمن پایگاه اینترنتی مرتضی مطهری[1]، دست‌رسی در ۹می۲۰۲۱م.

۵۲ـ مطهری، مرتضی، ***نظام حقوق زن در اسلام***، تهران، صدرا، ۱۴۰۲ش.

۵۳ـ مطهری، مرتضی، ***اسلام و نیازهای زمان***، تهران، صدرا، ۱۳۸۷ش.

۵۴ـ مغنیه، محمد جواد، ***الکاشف***، قم، دار الکتاب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.

۵۵ـ مقداد سیوری، ***کنز العرفان***، به کوشش محمد باقر بهبودی، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۳ش.

۵۶ـ مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، ***زبدة البیان***، تهران، مکتبة المرتضویة، بی‌تا.


1 http://mortezamotahari.com/fa/articleview.html?ArticleID=79003

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته


۵۷ـ ملکی، مصطفی؛ حاتم‌پوری، نفیسه، «ادله قرآنی و روایی شهادت زنان»، ***دانش حقوق مدنی***، سال۸، شمارهٔ۱، ۱۳۹۸ش.

۵۸ـ مهریزی، مهدی، ***قرآن و مسئله زن***، تهران، علم، ۱۳۹۲ش.

۵۹ـ نصر اصفهانی، مریم، «سکوت فارابی: جایگاه منزل در مدینه فاضله»، ***پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز***، سال۱۶، شمارهٔ۳۸، ۱۴۰۱ش. doi: 10.22034/jpiut.2021.47064.2908

۶۰ـ ودود، آمنه، ***قرآن و زن: بازخوانی متن مقدس از منظر یک زن***، ترجمهٔ اعظم پویازاده و معصومه آگاهی، تهران، حکمت، ۱۳۹۳ش.

۶۱ـ هوشمند فیروزآبادی، حسین؛ محمدی جور کویه، علی، «بررسی ارزش اثباتی شهادت زنان و حکمت آن»، ***مطالعات حقوقی***، دوره۴، شمارهٔ۲، ۱۳۹۱ش. doi: 10.22099/jls.2013.1136

62_ Inloes, Amina, “Was Imam ʻAli a Misogynist? The Portrayal of Women in Nahj al-Balaghah and Kitab Sulaym ibn Qays”, ***Journal of Shiʻa Islamic Studies***, Vol. VIII, No. 3, 2015.

63_ Marechal, Patricia. ***Women, spirit, and authority in Plato and Aristotle***. In S. Brill & C. McKeen (Eds.), The Routledge Handbook of Women and Ancient Greek Philosophy. Routledge, 2024.